

ترسیمی از:

مصرف در اسلام



سید محمد رضا مدرسی

بسم الله الرحمن الرحيم

مصرف خود نیز، به انگیزه ارضاء تمایلات و اشباع نیازهای جسمی و روانی انسان تحقق می پذیرد. تحقیق پیرامون پیدایش این تمایلات و شکل گیری چنین نیازهایی به عهده علوم مختلف طبیعی و انسانی است. و آنچه مربوط به مباحث اقتصادی می شود و بطور معمول مورد نظر دانشمندان این علم است تبیین کردارهای مصرفی افراد جامعه

اقتصاد بر سه پایه اصلی تولید، توزیع و مصرف استوار است اما در حقیقت تولید و توزیع و سائلی برای تأمین مصرف می باشند و هدف غائی همه تلاشها و کوششهای اقتصادی افراد، مصرف است. هرکس درآمدی کسب می کند و یا سرمایه ای می اندوزد، بدین هدف می باشد که سطح مصرف کنونی یا آینده خود و یا دیگران را بالا ببرد.^۱

۱ - البته احیانا افرادی هم یافت می شوند که نفس جمع آوری پول و ثروت، برای آنان هدف است، و می توان گفت مصرف آنان تکاثر ثروت می باشد این حالت که در حقیقت یک نوع بیماری روانی است، در کتب اخلاق از علل وجودی و راههای نجات از آن بحث کرده اند.

چیزی بهتر از این نیست زیرا علی رغم ادعاهای پرطمطراق سوسیالیسم و کمونیسم، انسان با یک تفکر مادی و تربیب الحادی نمی تواند از خودخواهی و خود محوری رها شده، و درافق بیکران تمایلات عالی انسانی، به پرواز درآید، بلکه استبداد و محرومیت های غیر موجه حاکم بر اینگونه جوامع بیشتر برحس خودخواهی و آزمندی انسان می افزاید. بطور کلی هدایت و کنترل مصرف به طرق ذیل ممکن است:

۱- از طریق انگیزه های مثبت که انسان را به سوی مصارف مخصوص یا شکل های خاص از مصرف هدایت می کند.

۲- از راه انگیزه های منفی که بازدارنده انسان از بعض مصارف یا شکل های خاص از مصرف می باشد.

۳- با کمک دستوره های مثبت و مستقیم قانونی که انسان را وادار به بعض مصارف یا شکل های خاص از آن می نماید، نظیر اجبار به استفاده از آب لوله کشی شهر برای حفظ بهداشت یا اجبار به سکونت در محله های مشخص.

۴- بوسیله محدودیت های مستقیم قانونی که انسان را از بعض مصارف یا

می باشد. علمای اقتصاد می خواهند بدانند چگونه یک مصرف کننده مطلوبیتهای مختلف و خواستهای متفاوت خود را ارضاء می کند، و چه قواعدی بر انتخابها و رجحانهای او حاکمیت دارد، همچنین تمایل به مصرف و تمایل به پس انداز افراد به چه میزان است و در تحت چه شرائطی تغییر می یابد. اما برای رسیدن بدین مقصود، ناچار از شناختن انگیزه های حاکم بر افراد و سائرا موره دایت گرو تنظیم کننده مصرف می باشند و در این جا است که پیش فرضها و اصول موضوعه تئوریها، نسبت به جوامع مختلف با ایدئولوژیها و تربیتهای گوناگون متفاوت می باشد.

انسان مفروض کاپیتالیسم، موجودی متفرد و خودخواه است که با دست یابی به سهم خود از درآمد ملی هیچ انگیزه اساسی جز لذت طلبی و خودخواهی نمی تواند در کیفیت مصرف او دخیل باشد. او نظریه خویش دارد و رفاه و لذت خود را معیار همه چیز می شمارد.

واقعیت انسان مفروض در یک جامعه سوسیالیستی یا کمونیستی نیز،

تقسیم غیر عادلانه درآمد ملی و کمبود تقاضا و مصرف اقتصاد سرمایه داری دچار رکود و ورشکستگی می شود، داروی شفا بخش این بیماری و نجات دهنده این محضر را بالا بردن تقاضا و مصرف از طریق افزایش امکانات مصرف کنندگان، از طریق سیاستهای پولی و مالی می دانند.

در نظام سوسیالیستی و کمونیستی به دلیل متمرکز بودن برنامه ریزی، امکان استفاده از اهرمهای غیر انگیزه ای، وجود دارد اما به واسطه عدم کارایی و نقصان تولید، عملاً از اهرمهای منفی استفاده می شود. زیرا نظام، حتی توانایی پاسخگوئی به نیازهای پذیرفته شده از جانب خود را نیز ندارد. و به جای آنکه از اهرمهای منفی مصرف در جهت کنترل مصارف مضر به فرد یا جامعه استفاده نماید آن را وسیله ای برای تثبیت نظام و سرکوبی نیازهای مشروع مردم قرار دهد.

اما در مکتب اسلام همه اهرمهای ششگانه هدایت و کنترل مصرف وجود

اشکالی از آن منع می کند، همچون استفاده از داروهای مخدر.

۵ - با روش استفاده از محدودیتهای غیر مستقیم قانونی که با جلوگیری از تولید اشیاء، دیگر زمینه ای برای مصرف باقی نمی گذارد.

۶ - توسط محدودیتهای درآمدی چون انسان مجبور است، سطح مصرف خود را با سطحی از درآمد ملی که به او تعلق می گیرد تطبیق دهد.

البته ممکن است در بعض موارد این عوامل توأم تأثیر نماید.

در نظام سرمایه داری از این اهرمهای ششگانه هدایت و کنترل مصرف، بطور عمده فقط محدودیت در آمد، دارای نقش اساسی است زیرا بالاصالة نظام سرمایه داری ترغیب یا تحدیدی نسبت به تولید و مصرف نمی باشد.^۱ و به ناچار طبق روش توزیعی که ارائه می دهد و سهم هریک از عوامل تولید را در روند تولید تعیین می نماید، می تواند در مصرف دخالت کند. بدین جهت است که وقتی بر اثر

۱ - گرچه در نتیجه برخورد با مشکلات و موانع، بعض محدودیتهای نیز کم کم به نظام سرمایه داری راه

«برای تو در هر چیز نیست صالحی باشد حتی در خوابیدن و خوردن».

انگیزه‌های دیگری در طول این انگیزه نیز در اسلام راجح است همچون مصرف برای حفظ آبرو.

البته با وجود این، مصرف فقط به انگیزه رفع نیازهای مادی نیز تحریم نگردیده است.

دارد. بحث از اهرمهای پنجم و ششم بیشتر مربوط به مباحث تولید و توزیع می‌باشد و ما در اینجا سائر اهرمهای هدایت و کنترل مصرف را بیان می‌کنیم:

انگیزه‌های مصرف

۱ - انگیزه‌های مثبت

اسلام سعی بر آن دارد که انسان را بگونه‌ای بسازد که تمام حرکات و سکناتش او را به هدف نهائی و قرب الهی نزدیک گرداند، مسأله مصرف نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد.

بنابراین از دیدگاه اسلام مطلوب آن است که انگیزه غائی مصرف نیز در رابطه با رضایت خداوند و قرب الهی تحقق پذیرد و انگیزه‌های متوسط به جای هدف غائی قرار نگیرد.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به اباذر می‌فرماید:

«لیکن لك فی كل شیء نية صالحة حتی فی النوم والاکل»^۱

۲ - انگیزه‌های منفی

انسان اگر مصرف چیزی را به انگیزه تبختر و تفاخر بر دیگران انجام دهد مذموم است، چنانکه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ذیل آیه: «تلك الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علواً فی الارض ولا فساداً»^۲

«آن منزل آخرت برای کسانی است که اراده برتری و فساد در زمین نمی‌کنند» وارد شده است.

«ان الرجل لیعجه ان یکون شراک نعله اجود من شراک نعل صاحبه فیدخل تحتها»^۳

«همانا فردی را خوش می‌آید که

۱ - مکارم الاخلاق ص ۶۴

۲ - سوره قصص آیه ۸۳

۳ - تفسیر نورالثقلین ج ۴ ص ۱۴۴ حدیث ۱۲۴

مرحوم صاحب جواهر در باره شخصی که در تنگنا قرار گرفته و چنان در حالت اضطرار به سر می برد که غیر از میته (مردان)، برای حفظ جان خود وسیله دیگری ندارد، می فرماید: «لو اراد التنزه والحال حالة خوف التلف للنفس بل اوالضرر الذی لا يتحمل علیها لم یجز ذلك»^۲.

«در حال ترس از تلف جان یا وارد شدن ضرر غیر قابل تحمل، خودداری از مصرف جایز نیست».

۲- مصارفی که مربوط به افراد تحت تکفل انسان است، نیز واجب می باشد که مقدار آن، نسبت به اوضاع و شرایط متغیر است و انسان باید نیازهای زندگی زن^۳ و همچنین فرزندان و پدر و مادر خود را در صورت عدم توانائی، با رعایت شرایط جغرافیائی و اجتماعی تأمین نماید.^۴

۳- تغذیه حیوانی که انسان آن را مالک است نیز واجب می باشد.^۵

بند کفشش بهتر از بند کفش دوستش باشد، پس بدین جهت داخل عنوان آیه می شود».

و بطور کلی روایات متعددی در تقبیح و مذمت انواع مصارف که به انگیزه تبختر و تفاخر، تحقق می پذیرد وارد شده است.^۱

هدایتها و کنترلهای قانونی

۱- دستورات اثباتی که به شکل وجوب یا استحباب، لزوم و یا رجحان بعضی مصارف یا اشکالی از آن رایبان می نماید.

الف- مصارف لازم:

۱- مقدار مصرفی که حیات انسان بدان وابسته می باشد، و در صورت نبود ترس از آن است که انسان هلاک شود، واجب است بلکه به نظر بعضی از فقهاء اگر به واسطه عدم مصرف، نقص و ضرر بزرگی به انسان وارد شود که معمولاً تحمل نمی شود، تحفظ از آن واجب است.

۱- به کتاب مکارم الاخلاق مراجعه شود.

۲- جواهر الکلام ج ۳۶ ص ۴۳۲ و در همین صفحه وجوب مصرف را چنین تعلیل می فرماید: «لوجوب دفع الضرر و حفظ النفس» «برای وجوب دفع ضرر و حفظ جان».

۳- وجوب نفقه زن مشروط به فقر او نیست.

۴ و ۵- تحریر الوسیله ج ۲ ص ۳۱۳ فصل نفقات.

تفصیلی مراجعه نمود.

همچنین اگر انفاق و صدقه و هدیه را مصداقی از مصرف بدانیم، محبوبیت و رجحان آن از نظر شرع کاملاً واضح است البته در تمام این موارد باید مسأله اعتدال و میانه روی را نیز در نظر گرفت. خداوند متعال در ضمن برشمردن صفات مؤمنین چنین می فرماید:

«والذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذلك قواماً»^۱
 «کسانی که هنگام صرف مخارج نه اسراف می کنند و نه تنگدستی (بلکه) انفاق و مخارج آنان معتدل و میانه است».

اصحاب خود آمده است: «... ولیبرانی و مطالبات با مباحثی که در محدودیت های مصرف خواهد آمد، معنای اعتدال روشن تر خواهد شد و همین توصیه به قوام و اعتدال در انفاق^۲ که نسبت به شرائط متفاوت و مقتضیات مختلف متغیر است، می تواند همیشه نسبت لازم بین مصرف و پس انداز را جهت پویائی

ب- مصارف راجح

بطوریکه از بعض روایات می توان استفاده نمود، اساساً استفاده از نعم الهی با رعایت شرائط و ضوابط آن، از نظر شرع پسندیده و محبوب است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

«ان الله جمیل و یحب الجمال و

یحب ان یری اثر نعمته علی عبده»^۱

«خداوند جمیل است و زیبایی را دوست می دارد. و دوست می دارد اثر نعمت او برعبدهش دیده شود.»

و نیز در نامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به حارث همدانی یکی از

اصحاب خود آمده است: «... و لیبرانی و مطالبات با مباحثی که در محدودیت های مصرف خواهد آمد، معنای اعتدال روشن تر خواهد شد و همین توصیه به قوام و اعتدال در انفاق^۲ که نسبت به

«... اثر آنچه خداوند، بدان نعمت به تو داده است بر تو دیده شود...»

و بالخصوص نسبت به بعض مصارف تأکیدات یا تصریحات ویژه ای شده است که باید به کتب

۱- مکارم الاخلاق ص ۱۰۳

۲- نهج البلاغه صبحی الصالح نامه ۶۹ ص ۵۹

۳- سوره فرقان آیه ۶۷

۴- مقصود از انفاق، مطلق خرج کردن است.

الجنین، اوسبباً لانحراف المزاج او لتعطیل بعض الحواس الظاهرة والباطنة اولفقد بعض القوى...»^۲

«تناول آنچه مضر به بدن است حرام می باشد، چه موجب هلاکت شود، همچون نوشیدن سم های کشنده و نوشیدن زن حامله چیزی را که باعث سقط جنین شود، یا موجب از دست رفتن سلامت و اعتدال مزاج گردد، یا آنکه موجب از کار افتادن بعض حواس ظاهری یا باطنی و فقدان نیروئی از نیروهای انسانی گردد»^۳.

۲ - اسراف

یکی از مسائلی که در آیات شریف قرآن و روایات معصومین تاکید بسیار بر نهی از آن شده، اسراف است خداوند متعال می فرماید:

«ولا تسرفوا انه لا يحب المترفین»^۴

«اسراف مکنید همانا خداوند

مترفین را دوست نمی دارد».

و در جای دیگر می فرماید:

اقتصاد تضمین نماید.

۲ - دستوراتی که بعض انواع مصارف یا شکلهایی از آن را به عنوان حرام یا مرجوح بودن، منع می کند و به عنوان محدودیت های مصرف شناخته میشود.

الف - مصارف حرام

در اسلام مصارف زیادی تحت عناوین مختلف اولی و ثانوی حرام شمرده شده است که باید به کتب فقهی مراجعه نمود. و ما در اینجا تعدادی از آنها را ذکر می کنیم:

۱ - استفاده از اشیائی که موجب

هلاکت یا تضرر انسان می شود حرام

است. خداوند متعال می فرماید: «ولا

تلقوا بایدیکم الی التهلكة»^۱

«خود را به دست خویش به مهلکه

میندازید».

در کتاب تحریر الوسیله چنین آمده است:

«یحرم تناول کل ما یضر بالبدن سواء

كان موجبا للهلاک، کشرب السموم

القاتلة و شرب الحامل ما یوجب سقوط

۱ - سوره بقره آیه ۱۹۵

۲ - تحریر الوسیله ج ۲ ص ۱۶۳

۳ - بعضی در اینجا توضیح داده اند که ضرر قابل اعتناء، موجب حرمت تناول اشیاء است.

۴ - سوره انعام آیه ۱۴۱

لائق به حال شخص پس هر صرف مال و خرجی که چنین نباشد اسراف است. چه اساساً صرف و خرج نمودن نباشد بلکه تضييع و اتلاف باشد یا صرف باشد ولکن مناسب و لائق به حال شخص نباشد و یا از آن چیزهایی نباشد که مورد احتیاج شخص است».

مرحوم نراقی بعد از طی کلماتی و ذکر شواهدی از روایات، مصادیق هریک را چنین توضیح می دهد .

اما تضييع، مصداق آن واضح است و آن اتلاف مال می باشد. مثل ریختن آب و کنار انداختن هسته و ریختن شیر و شیره و نظائر آن از آنچه خرج و صرف مال نیز شمرده نمی شود، بلکه گفته می شود این مال را بدون مصرف گذاشته است یا به گونه ای مصرف نموده که هیچ فایده ای (دینی یا غیر دینی) بر آن مترتب نیست. و مقصود از فایده آن چیزی است که مورد نظر عقلا می باشد، و عقلا و کسانی که بنائشان برحاکم نمودن عقل است آنرا فائده می شمارند، نه آنچه که نزد سفهاء اهل دنیا و مستغرقین در لهو و لعب فائده

«وان المسرفین هم اصحاب النار»^۱

«وهمانا مسرفین، اهل آتشند».

مقصود از اسراف، چنانکه از موارد استعمال آن، و کلمات لغویین و فقهاء استفاده می شود، تجاوز از حد است. یعنی اگر انسان در استعمال اشیاء، از حدود شایسته آن خارج شد، عنوان مسرف بر او منطبق می شود. در تحقیق این مطلب و بیان تجاوز از حد، مرحوم محقق نراقی در کتاب عوائد چنین می فرماید:

«مقصود از حد، اعتدال و وسط بین تقتیر- تنگ گرفتن - و اسراف است که این وسط، قصد و اقتصاد، نامیده می شود».

پس بعد از ذکر شواهدی براین مطلب اضافه می کند: «مراد از «وسطی» که تجاوز از آن اسراف است چیزی است که عرفاً «متوسط» نامیده می شود، زیرا مرجع در شناخت حقایق لغوی مصادیق عرفی آن است پس مرجع در شناخت «متوسط»، عرف است و «وسط» در عرف صرف نمودن مال می باشد به اندازه احتیاج و متناسب و

چنانکه یک بازاری که تمام درآمدش در روزیش از دو درهم نیست اموالی را برای زینت خانه خود به طلا و لاجورد اختصاص دهد. و مثل آنکه کسی که یک دفعه در یک سال و یا بیشتر، به سواری نیاز دارد و برای او مزارع و باغاتی نیست و درآمدی غیر آنچه قوت عیالش باشد ندارد، اسبی را به صد دینار بخرد و آن را نگهداری کرده و هزینه اش را تأمین کند، و امثال آن، و از این نوع است آنچه را امام علیه السلام ذکر فرمود از اینکه لباس صیانت و لباس کاریکی قرار داده شود و به همین مطلب (نسبی بودن اسراف) امام صادق علیه السلام در موثقه سماعه اشاره فرموده است که:

«رب فقیر اسرف من غنی، فقلت
کیف یكون الفقیر اسرف من الغنی فقال
ان الغنی ینفق مما اوتی والفقیر ینفق من
غیر ما اوتی»^۱

«چه بسا فقیری که اسرافکارتر از غنی است، خدمت امام عرض کردم چگونه فقیر اسرافکارتر از غنی است؟ حضرت فرمود: به اینکه غنی خرج کند

می باشد، چنانکه از بعض مسرفین حکایت شده که مردم را ضیافت می نمود و به غلامانش امر می کرد تا به هنگام آوردن ظرفهای پر از غذا و نوشیدنی و ریختن آن در ظروف سر سفره، آنها را بشکنند تا مردم او را به سعه صدر و کثرت مال توصیف کنند. (به واسطه عدم توبیخ غلامانش) یا آنکه بعض مردم لباسها و پارچه های نفیس را در مشعلها قرار می دادند تا نور آن به رنگهای گوناگون جلوه کند (این مربوط به زمانی است که از مشعل استفاده می شده است) و بازی با آتش که در این زمانها انجام می دهند و روشن نمودن چراغ در روز و امثال آن نیز، از این نوع اسراف است اما مصرف نمودن در آنچه لائق به حال شخص نمی باشد، آن است که انسان مال را صرف نماید در آنچه بر آن فایده دینی یا دنیائی - گرچه مجرد زینتی باشد که خداوند برای بندگانش حلال نموده است - مترتب باشد و لکن با وجود این چنین مصرفی نزد عرف لائق به حال او نباشد و تجاوز از حد و شأن او باشد،

از آنچه داده شده (مالک است) و فقیر خرج نماید از آنچه داده نشده است»^۱. اما مصرف بدون نیاز آن است که انسان مالش را در چیزی که برای او فایده لائق به حالش دارد، صرف نماید و لکن محتاج بدان فائده نمی باشد همانند کسی که دارای یک یا دو عیال است و داشتن دو، سه یا چهارخانه او را کفایت می کند، ده یا بیست خانه بنا نموده و رها نماید، و ممکن است این را نیز مصداقی از نوع دوم بدانیم و بر هر سه نوع صادق است، آنچه از کلام صاحب مجمع و اردبیلی استفاده می شود که اسراف مصرف نمودن مال می باشد در آنچه عقلاً آن را قبیح می شمارند، یا در آنچه شایسته نیست. و ظاهر شد از آنچه ذکر گردید که شرط صدق اسراف اِتلاف یا صرف مال و خرج نمودن آن است. بنابراین اگر هیچکدام از این دو نبود اسراف نیست، همچون جمع و

ذخیره کردن آنچه بدان نیاز ندارد یا لایق به حال او نمی باشد گرچه به تبدیل نمودن بعض اموال به اموال دیگر باشد مثل آنکه جمع نماید طلای زیادی را در حالی که در جایی مصرف نمی کند یا طلاها را به پارچه ها و کالاهای زیادی تبدیل نماید.^۲

سپس مرحوم نراقی در آخر چند تذکر می دهد که از آن جمله عدم وجود اسراف در تجمل و زینت با حفظ شرائط و وجود اسراف در همه انواع مصارف است، در صورتی که از حد شایسته بگذرد.^۳

ولی ظاهراً تجاوز از حد را می توان در یکی از سه شکل زیر تصور نمود:

۱- مصرف شیء بگونه ای که مطلوبیتی عقلانی را تأمین ننماید، همچون آتش زدن اسکناس به عنوان بازی یا تفاخر.

۲- مصرف شیء گرچه مطلوبیتی

۱- به نظر نمی رسد روایت ناظر به نسبی بودن اسراف باشد. بلکه می خواهد بگوید فقیر چون مالک نیست و توانائی مالی ندارد بیشتر از غنی در ورطه اسراف قرار می گیرد.

زیرا نهایت اسراف غنی از مال خودش است ولی لازمه اسراف فقیر در بعض موارد، غصب و استفاده از مال دیگران است که در نتیجه در مبداء و منتهای مصرف دچار اسراف شده است.

۲- گرچه احیاناً به عناوین دیگر ممکن است حرام باشد.

۳- عوائد الایام بحث اسراف.

را تأمین می کند، اما مطلوبیت تأمین شده بطور مساوی از راهی دیگر، با هزینه کمتر ممکن باشد. همچون بکار بردن پارچه ای مرغوب برای شستشوی اتومبیل بدون آنکه اثر خاصی بر آن مترتب باشد.

اتلاف در صورت سوم نیز روشن است زیرا اشیائی که دارای قدرت ایجاد مطلوبیت بالائی می باشد با مصرف آن در یک مسیر غیر قابل اعتنا، در معرض اتلاف قرار گرفته و نیروی نهفته در آن هدر می رود.

۳- مصرف نمودن چیزی بدون آنکه تناسب معقولی بین شیء مصرف شده و مطلوبیت به دست آمده وجود داشته باشد، همچون صرف مبالغ هنگفتی برای حفظ و نگهداری گربه یا سگی در منزل، آنچنانکه بعضی انجام می دهند. لیکن در حقیقت بازگشت هر سه قسم به اتلاف مال است.

آنچه در همه این موارد قابل تذکر است اینکه:

اسراف آن هنگام حرام می باشد که شخص به آن اندازه از اشیاء مصرف نماید که عرفاً عنوان مسرف بر او صادق شود، بنابراین در مصادیق خفی، که فقط عقلاً آن را می توان اسراف نامید، تنها حکم به کراهت می شود.^۱

زیرا مصرف شیء بدون ایجاد مطلوبیت، صدق عنوان اتلاف بر آن کاملاً واضح است و اما صدق اتلاف در شکل دوم به واسطه هدر دادن ارزشهای زیادی به عنوان هزینه است، در صورتی که امکان استیفای مطلوبیت مورد نظر، با بکار گرفتن ارزش کمتر، ممکن بوده است. همچنین صدق

در کتاب عروة الوثقی در باره اسراف در آب و وضو چنین می گوید:
«الاسراف فی ماء الوضوء مکروه»^۲
«اسراف در آب وضو مکروه است».

در این مورد هیچ یک از اعلام محشین معاصر، نظر مخالفی را با متن ابراز نکرده اند در عین حال نسبت به

۱- در مورد اتلافات حکم به حرمت اسراف دو نظر ابراز شده است یکی تحکیم اطلاق و خروج از آن و تقیید به معلوم الحلیه و دیگری مجمل دانستن اتلافات به واسطه علم قطعی به عدم اراده جدی آن و اقتضای حکم به حرمت افراد متیقن و آن در جائی است که عنوان تبذیر نیز صادق باشد.

۲- عروة الوثقی مسأله ۴۵ از «فصل فی افعال الوضوء».

اسرافهای خفی نیز، مذمتهای زیادی در روایات وارد شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «ان القصد امر یحببه الله عزوجل وان السرف یبغضه حتی طرحك النواة فانها تصلح لشيء وحتی صبك فضل شرابك»^۱.

«همانا میانه روی چیزی است که خداوند آن را دوست می دارد و همانا اسراف مبعوض خداوند است. حتی (اسراف) در دور انداختن هسته که آن به درد کاری می خورد و حتی دور ریختن اضافه آبی که می آشامی». بدین جهت جامعه اسلامی باید به شدت از هرنوع اسراف پرهیز نماید.

عن الصادق علیه السلام: «ان مع الاسراف قلة البركة»^۲
«اسراف با کمی برکت همراه است».

و نیز: «وان السرف یورث الفقر»^۳
همانا اسراف موجب فقر است.

زیرا با حاکم شدن روحیه اسراف چه بسا کالاها و خدماتی که به جای تأمین احتیاجات و نیازهای حقیقی و

لازم، صرف زیاده رویها و لاابالی گریها می شود. و این، نسبت به فرد و جامعه هر دو متصور است، زیرا ممکن است هر فرد انسانی به واسطه زیاده رویهای خود در بعض امور دچار فقر و تنگدستی شود و نتواند دیگر نیازهای لازم خود را برطرف سازد و یا آنکه به واسطه زیاده رویهای عده ای که امکانات بیشتری در اختیار دارند زمینه استفاده از عده ای دیگر سلب گردد.

نگاهی ساده به اسراف کاریهای عده ای بهره مند، نشان می دهد که با احتراز از آن اسراف کاریها، چقدر انسان گرسنه و برهنه را می توان سیر کرد و پوشاند، و چقدر از اتلاف بیهوده اشیاء جلوگیری نمود، به جای ساختمانهای سر به فلک کشیده و متعدد و با تجهیزات زرمداران دنیا، چقدر بینوا را می توان سرپناهی ساده داد تا آنان را از سوزش گرما و لرزش سرما حفظ نماید درحالی که صاحبان آن کاخها چه بسا به بیش از یک صدم و یک هزارم آنچه ساخته اند احتیاج ندارند، چقدر از

۱- بحارج ۷۱ ص ۳۴۶

۲- عوائد الایام ص ۲۱۶

۳- وسائل ج ۱۲ ص ۴۱

البته در اینجا باید تذکر داده شود که هرزیادی اسراف نیست بلکه چه زیادت ها که موجب حفظ مال و شکل عالی تقدیر معیشت باشد.

اسحق بن عمار می گوید: خدمت امام کاظم علیه السلام عرض کردم: اگر مردی دارای ده پیراهن (قمیص) باشد آیا اسراف شمرده می شود؟

حضرت فرمود: «لا ولكن ذلك ابقی لثیابه، ولكن السرف ان تلبس ثوب صونك فی المكان القدر»^۳ «نه، ولكن آن برای دوام لباسهایش بهتر است، اما اسراف آن است که لباس خوب خود را در مکان غیر تمیز بپوشی» (یعنی هر لباسی برای وقتی و کاری مناسب است مثلاً هنگام بنائی نباید لباس فاخر پوشید).

۳- تبذیر:

یکی دیگر از مصارفی که به شدت تحریم شده است تبذیر می باشد. خداوند متعال می فرماید: «ان المبذرين

عوامل تولید به جای اشتغال به تولید کالاها و خدمات مورد نیاز جامعه، سرگرم ساختن کاخها و تزئینات بی مصرف چنین افراد و ارائه خدمات تشریفاتی غیر معقول به آنان می باشند.

«عن ابی عبدالله علیه السلام: «کل بناء فوق الکفاية يكون وبالاً علی صاحبه يوم القيامة»^۱

«هر بنائی بیش از احتیاج، در روز قیامت و بال صاحبش خواهد بود».

اگر از بیش از ۴ میلیارد جمعیت جهان، یک میلیارد آن از اسراف یک لقمه غذای خود در هر روز، نه در هرنوبت، پرهیز کنند روزی یک میلیارد لقمه غذا، اضافه خواهد آمد که می تواند چندین میلیون انسان گرسنه را تغذیه نماید که:

«كلوا واشربوا ولا تسرفوا انه لا یحب

المسرفین»^۲

«بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید همانا خداوند مسرفین را دوست نمی دارد».

۱- مکارم الاخلاق ص ۱۲۷

۲- سوره اعراف آیه ۳۱

۳- مکارم الاخلاق ص ۹۸

كانوا اخوان الشياطين»^۱ «همانا مبدبین برادران شیاطین می باشند».

تبذیر در اصل به معنی پاشیدن بذر است ولی به روش استعاره در معنی پراکنده ساختن مال بدون جهت به کار رفته است.

به هر حال تبذیر را بعضی بطور مطلق، همان اسراف دانسته اند و بعضی آن را اسراف خاص می دانند یعنی اسرافیه که همراه اتلاف مال باشد و هیچ غرض عقلانی بر آن مترتب نگردد. بنابراین هر کجا عنوان تبذیر صادق باشد عنوان اسراف نیز صادق است. در روایت نیز وارد شده است:

«ان التبذیر من الاسراف»^۲ «همانا تبذیر از اسراف است».

۴ - از مصارف حرام دیگر استعمال ظروف طلا و نقره و آلات لهو و لعب و استفاده از وسائل قمار است^۳ و همچنین تزیین به پوشیدن طلا و ابریشم خالص برای مرد حرام می باشد.

ب - مصارف مرجوح

۱ - مصرف انسان با وجود نیاز شدیدتر برادران مؤمن او مرجوح می باشد.

عن رسول الله صلى الله عليه وآله:

«ما آمن بالله من شيع واخوه جائع ولا آمن بالله من اكتسى واخوه عريان»^۴

«کسی که سیر شود و برادرش گرسنه باشد به خداوند ایمان نیاورده است، و نیز کسی که پوشیده باشد و حال آنکه برادرش عریان است ایمان به خدا نیاورده است.

البته کراهت، در صورتی است که جان مسلمانی در معرض تلف نباشد و گرنه واجب است و بطور کلی از امام صادق علیه السلام در باره حق مؤمن بر برادر مؤمن خود چنین وارد شده است:

«ان لا يستأثر عليه بما هو احوج اليه منه»^۵

«اینکه به خود اختصاص ندهد

۱ - سورة بنی اسرائیل آیه ۲۷

۲ - بحار ج ۷۵ ص ۳۰۲

۳ - مگر اینکه در یک جهت حلال، از آنها استفاده شود.

۴ - مکارم الاخلاق ص ۱۳۴

۵ - جامع الاحادیث ج ۸ ص ۱۰۶۳

نسبیت به تمام مخارج صحیح است. چنانکه از روایتی که در ذیل آیه وارد شده است، می‌توان این معنی را استیناس نمود.

از ابی الحسن امام کاظم علیه السلام وارد شده است:

«القوم هو المعروف (علی الموسع قدرد و علی المقتر قدرد...) علی قدر عیاله و مؤتتمه التی هی صلاح له و لهم و لا یكلف الله نفساً الا ما آتاه»^۱.

«قوم (اندازه‌ای که عقلاً مطلوب است) به عهده شخص دارا است به اندازه توانش و برنادر نیز به اندازه توانش، به اندازه افراد تحت تکفل او و هزینه آنان، بدان مقدار که صلاح برای شخص و برای عیالش می‌باشد. خداوند تکلیف نمی‌کند شخص را، مگر به اندازه توانی که بدو داده است»

۴ - یکی دیگر از مفاهیمی که در رابطه با محدودیت‌های مصرف مطرح می‌شود مسئله زهد است که اگر جنبه روانی آن - عدم دل بستگی دنیا و مظاهر آن - را در نظر بگیریم می‌توان آن را با

چیزی را که برادرش بدان محتاج تر از او است».

۲ - در روایات، مصرف بسیاری از اشیاء یا زیاده روی در آنها مکروه شمره شده است، که می‌توان علت کراهت آنها را وجود انواعی از مفاسد ضعیف در آنها دانست که به حد حرمت نرسیده است. برای آگاهی بیشتر باید به کتب مبسوط روائی و فقهی مراجعه شود.

۳ - تفتیر^۱ که تقلیل و تضییق در مخارج می‌باشد (با وجود قدرت بر مصرف بیشتر) نیز از نظر اسلام مذموم است چنانکه در آیه شریفه عدم قوتور به عنوان وصف برای عبادالرحمان آورده شده است:

«والذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذلك قواماً»^۲.

«وکسانی که هرگاه انفاق و خرج نمایند اسراف نمی‌کنند و تنگدستی نمی‌ورزند بلکه خرج نمودن آنان معتدل و میانه است».

البته در صورتی که مقصود از انفاق در آیه، مطلق صرف مال باشد استدلال

۱ - نهی از تفتیر چون در معنی بسط در مصرف است می‌توان آن را در شمار دستوره‌های اثباتی ذکر نمود.

۲ - سوره فرقان آیه ۶۷

۳ - فروع کافی ج ۴ ص ۵۶ ح ۸.

برای تفسیر این زهد در روایات متعددی اشاره بدین آیه از قرآن کریم شده است.^۱

«لکیلا تاسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتیکم»^۲

«برای آنکه تأسف نخورید بر آنچه از دست شمارفت و شاد نشوید به آنچه به دست شما رسید» و نیز در خطبه ای امیرالمؤمنین علی علیه السلام در صفت زهاد می فرماید:

«کانوا قوماً من اهل الدنيا ولیسوا من اهلها، فکانوا فیها کمن لیس منها عملوا فیها بما یبصرون، وبادروا فیها ما یحذرون، تقلب ابدانهم بین ظهرانی اهل الآخرة، بیرون اهل الدنيا یعظمون موت اجسادهم وهم اشد اعاظما لموت قلوب احبائهم»^۳

«گروهی از اهل دنیا می باشند، در حالی که از اهل دنیا نیستند، در دنیا به سر می برند همچون کسی که از دنیا نیست، عمل می کنند در دنیا بدانچه می بینند و اقدام به اعمالی در دنیا

نظر به انگیزه های مصرف، مورد بحث قرار داد و اگر به جنبه عملی آن نظر کنیم جزء محدودیت های حقوقی مصرف قرار می گیرد. زیرا در حقیقت امر به زهد، تضییق دایره مصرف می باشد هر چند به دلیل استحباب زهد نمی توان به واسطه تضاد، حکم به کراهت مصارف خلاف زهد نمود. زیرا چه بسا اشیائی که جنبه اثباتی آن مستحب است ولی خلاف آن مکروه نمی باشد همین بیان در جانب کراهت نیز صحیح است.

جنبه روانی زهد

به هر حال زهدی که در حالات روحی انسان متجلی می شود، از عالی ترین صفات مؤمنین است که در همه حال و برای همه کس مطلوب می باشد. و کسی نمی تواند به درجات عالی کمال ارتقاء یابد مگر اینکه چنین روحیه ای در او بطور کامل پابرجا شده باشد.

۱ - بحارج ۷۰ باب الزهد و درجاته

۲ - سوره حدید آیه ۲۳

۳ - بحارج ۷۰ ص ۳۲۰

می نمایند که دنیا داران از آن می گیرند بدنهای آنان در میان اهل آخرت در گردش است، مردم دنیا را می بینند که بزرگ می شمارند مردن جسدهایشان را، در حالی که اینان مرگ دلهای دوستانشان را بزرگتر می شمردند.

جنبه عملی زهد:

جنبه عملی زهد که ناشی از جنبه روحی آن می باشد، بدان معنی است که انسان به دلائل خاص و تحت شرائط ویژه ای از بعضی مصارف و تمتعات دنیا چشم بپوشد، و گرنه بالأصله استفاده از نعمتهای الهی که برانسان تحلیل شده است هیچگونه محدودیتی ندارد. بلکه به نوعی راجح است چنانکه در مباحث قبلی نیز گذشت.

همچنانکه در روایت نیز از امام صادق علیه السلام وارد شده است:

«لبس الزهد فی الدنيا باضاعة المال ولا بتحريم الحلال، بل الزهد فی الدنيا ان لا تكون بما فی یدک اوثق منك بما فی

یدالله عزوجل»^۱

«زهد در دنیا به ضایع نمودن مال و حرام نمودن حلال نیست، بلکه زهد در دنیا آن است که نسبت به آنچه در دستت می باشد مطمئن تر نباشی از آنچه نزد خداوند عزوجل است».

دلائل و شرائط ویژه ای که زهد عملی را ایجاب می کند به قرار زیر است:

۱ - چشم پوشی از مصرف بواسطه کمبود اشیاء مصرفی، تا زمینه برای استفاده دیگران موجود باشد. در اینگونه زهد، انسان برای خود محدودیت هائی در مصرف ایجاد می کند تا دیگران در رفاه و آسایش بیشتر باشند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در صفات انسان متقی می فرماید:

«نفسه منه فی عناء والناس منه فی

راحة»^۲

«خود از خویش در رنج و مردم از او در راحتند».

بنابراین، اینگونه زهد در صورت وجود فراوانی و توسعه اقتصاد، معنی

۱ - بحارج ۷۰ ص ۳۱۰

۲ - نهج البلاغه، صبحی صالح ص ۳۰۶

يعلم انى واجد ان اطعمهم الحنطة على وجهها ولكنى احببت ان يرانى الله قد احسنت تقدير المعيشة»^۱.

«ای معتب غذای عیال مرا نصف جو و نصف گندم قرار بده خداوند می داند که من توانائی دارم طعام آنان را از گندم قرار دهم به وجه مطلوب و لکن دوست دارم خداوند ببیند مرا که که تقدیر معیشت و زندگانی را بر وجه نیکو بر گزار می کنم».

یا در روایت دیگری مشابه این روایت وارد شده است.

«فانا نكره ان ناكل جيدا وياكل الناس ردياً»^۲

«ما دوست نداریم خوب بخوریم در حالی که مردم (غذای) پست می خورند».

چنانکه از این روایت استفاده می شود، حضرت قبل از پدید آمدن سختی و گرانی دارای ذخیره بوده و خانواده حضرت از گندم استفاده مینمودند اما پس از پدید آمدن سختی حضرت ذخیره ها را در معرض فروش قرار داده و

ندارد و تنها در حالت کمبود و تنگنای اقتصادی متصور است.

در روایت وارد شده است وقتی که در مدینه سختی و تنگنای پیش آمد و قیمتها ترقی نمود امام صادق علیه السلام از کار گزارشان از موجودی گندم خود، سؤال فرمود، به حضرت عرض کرد آن مقدار موجود است که ماهها ما را کفایت می کند، در این موقع حضرت امر فرموده تا آنها را خارج کرده و بفروشد کار گزار که از این عمل حضرت تعجب کرده بود که در این هنگامه گرانی و سختی که همه به دنبال خرید بیشتر هستند امر به فروش می کند به حضرت عرض کرد: در مدینه گندم نیست! حضرت باز فرمود آن را بفروش آنگاه پس از فروختن حضرت فرمود:

«اشتر مع الناس يوماً بیوم»

«همراه مردم روز به روز خرید کن».

و نیز فرموده: «یا معتب اجعل قوت عیالی نصفاً شعیراً و نصفاً حنطة فان الله

۱- وسائل الشیعه ج ۶ ص ۳۲۱

۲- وسائل الشیعه ج ۶ ص ۳۲۱

نوع مصرف را نیز تغییر داده است.

و شاید رساترین روایت در اینجا احتجاج امام صادق علیه السلام بر سفیان ثوری صوفی باشد.

در فروع کافی از مسعده بن صدقه از اصحاب امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

«سفیان ثوری بر امام صادق علیه السلام وارد شد و مشاهده نمود که حضرت لباس سفید لطیفی به تن دارد، به حضرت عرض کرد:

این لباس، لباس تونیست، حضرت در جواب او فرمود: «اسمع منی وع ما اقول لك فانه خیر لك عاجلا و آجلا ان انت مت على السنة والحق ولم تمت على بدعة، ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان في زمان مقفر جذب فاما اذا اقبلت الدنيا فاحق اهلها بها ابرارها لافجارها و مؤمنوها لامنافقوها و مسلموها لا كفارها فما انكرت يا ثوري فوالله انني لمع ماترى ما اتى على مذعقت صباح ولا مساء ولله في مالي حق امرني ان اضعه موضعا الا وضعته»^۱.

«بشنو از من و فراگیر آنچه به تو

می گویم که برای حال و آینده تو بهتر است، اگر بر سنت و حق بمیری و بر بدعت جان نسیاری، همانا رسول الله صلی الله علیه وآله در زمان کمبود و خشکسالی بود، اما هرگاه دنیا رو بیاورد سزاوارترین افراد در دنیا به (استفاده از نعمتهای) دنیا نیکان دنیا می باشند نه فساق آن، و مؤمنین آن نه منافقینش، و مسلمین آن نه کفارش».

پس ای ثوری آنچه خوب ندانستی به خدا قسم همانا من - با وجود آنچه تو می بینی - از آن وقت که به مرحله رشد رسیدم صبح و شبی بر من نیامد و برای خداوند در مال من حقی بود که امر فرموده بود در موضعی قرار دهم مگر آنکه قرار دادم».

۲ - زهد به واسطه قرار گرفتن فرد در مقام رهبری و زمامداری اجتماع.

امیرالمؤمنین علیه السلام عاصم بن زیاد که در تزهّد و سخت گیری برخود، می خواست از حضرت پیروی کند چنین فرمود:

«ويحك اني لست كأت ان الله تعالى فرض على أئمة الحق ان يقذروا

انفسهم بضعفة الناس كيلا يتبع بالفقير
فقره»^۱

«وای بر تو همانا من همچون تو
نیستم، همانا خداوند فرض نموده است
بر امامان و رهبران حق آنکه زندگی
خود را در حد ضعفای از مردم تنظیم
نمایند تا فقر فقیر بر او گران نیاید».

و نیز در جای دیگر حضرت می فرماید:
«ان الله جعلني اما ما لخلقه ففرض
علي التقدير في نفسي ومطعمي ومشربي
وملبسي كضعفاء الناس كي يقتدي

الفقير بفقري ولا يظني الغنى غناه».^۲
«همانا خداوند مرا امام خلقش قرار
داد و بدین جهت تنظیم امور زندگی و
خوردن و نوشیدن و پوشیدن را همچون
ضعفاء مردم بر من فرض نمود تا فقیر به
فقر من اقتداء کند و ثروت ثروتمند او را
به طغیان و ندارد».

۳- زهد عملی به عنوان وسیله ای
برای رسیدن به زهد روحی، زیرا هر
یک از دو جنبه زهد یکدیگر را یاری
داده و اثر متقابل برهم دارند. بدین

جهت گاه برای به دست آوردن زهد
روحی، انسان باید از بعضی تمتعات
چشم پوشد.

علی علیه السلام در پاسخ کسی که
از جامه کهنه و مندرش سؤال کرده بود
می فرماید:

«بخشع له القلب وتدل به النفس و
يقتدي به المؤمنون»^۳

«به واسطه آن قلب خاشع گشته،
نفس رام شده و مؤمنین از آن پیروی
می کنند».

موارد دیگری از زهد عملی را نیز
می توان تصور نمود که باید در جای خود
مورد بحث قرار گیرد.

از مجموع آنچه در باره زهد و تقلیل
در مصرف بیان شد می توان دریافت که
اینچنین زهد برخلاف صرفه جوئی در
نظام سرمایه داری، یکی از عناصر مؤثر
در حفظ تعادل و رونق اقتصادی
می باشد، زیرا با وجود تولید و وفور
کالا، زمینه ای برای زهد عملی از نوع
اول (که بیشترین اثر اقتصادی را در

۱- اصول کافی ج ۱ ص ۱۱۱

۲- اصول کافی ج ۱ ص ۱۱۰

۳- نهج البلاغه صبحی الصالح ص ۴۸۶

جامعه دارا می باشد) باقی نمی ماند. بلکه در این حال، بسط در مصرف و استفاده از نعم الهی محبوب است، چنانکه در روایات گذشته دیدیم که امام صادق علیه السلام در هنگام توسعه و وفور نعمت خود، لباس خوب پوشیده بود، برای خانواده و افراد تحت تکفلش غذای بهتر تهیه می نمود، و بطور کلی فرمود در هنگام اقبال دنیا و وفور نعمت سزاوارترین مردم برای بهره‌مندی نیکان و متقین می باشد.

بنابراین در چنین حالتی تقاضا برای کالاها و خدمات ارائه شده وجود دارد و زمینه برای سرمایه‌گذاری بیشتر و گسترش تولید مهیا است، به ویژه اگر در اینجا توجه به شیوه توزیع و نظام مالیاتی و وجود انفاقات و وظائف اقتصادی دولت بکنیم، این مسئله روشن تر می شود، زیرا با وجود توزیع عادلانه و انفاقات و کمک های دولت علاوه بر انگیزه مصرف قدرت خرید نیز تضمین شده و محدودیت درآمدی افراد نیز مرتفع می گردد.

بنابراین در هنگام توسعه اقتصادی و وفور نعمت بالنسبه به نقش مصرف دو عامل، وضعیت مطلوب اقتصادی را

حفظ کرده و به جلومی برد:

- ۱ - عامل معنوی، که همان وجود انگیزه برای مصرف است.
- ۲ - عامل مادی، که قدرت خرید برای مصرف می باشد.

اما در عکس حالت فوق، که به هر علتی تولیدات تقلیل یافته و گرانی و تورم ناشی از کمبود کالا بر جامعه حاکم شده است مسئله زهد و چشم پوشی از مصرف برای تأمین دیگران به میان می آید و همانطور که در روایت دیدیم امام تا بدان حد در اینجا پیش می رود که موجودی ذخیره شخصی خود را نیز به بازار آورده، و در معرض فروش می گذارد و سپس خود همچون دیگران روز به روز غذای مورد احتیاج خود را تهیه می کند، آنهم مخلوطی از کالای فروخته شده و غیر آن که عادتاً در بازار فراوان تر بوده است، این عمل امام علیه السلام در آن وضعیت کمبود و تنگنای اقتصادی از دو نظر می تواند در بهبود شرائط و اوضاع مؤثر باشد:

- ۱ - با تقلیل مصرف و به بازار آوردن ذخیره از فشار تورم ناشی از کمبود کالا کاسته می شود، و اگر همه بدین شیوه عمل کنند بهبود نسبی در وضع قیمت و

بازار پدید می آید، زیرا از طرفی عرضه زیاد می شود و از طرف دیگر از مقدار تقاضا کاسته می گردد.

۲- با تقلیل در مصرف، مسلماً زمینه برای پس انداز بیشتر فراهم می شود، و در نتیجه اگر کمبود کالا ناشی از کمبود سرمایه گذاری باشد،

می توان با پس انداز فراهم آمده، سرمایه گذاری جدید نموده و مقدار تولید را بالا برد و اگر کمبود ناشی از نقصان سرمایه گذاری نیست، دست کم با پس انداز بیشتر می توان به محرومین کمک نمود، تا در این میان تمام کالاها توسط متمولین مصرف نشود.

پایان



بقیه از صفحه ۱۴۴ (المسند)

تطور و تسریع عملية التفقه الذى يعتمد بالدرجة الاولى على صحة الاحاديث.

مسانيد اخري.

وذكر العلامة شيخنا السيد محمد صادق بحر العلوم تغمده الله برحمته اثنا عشر مسندا آخر مع ذكر اسماء مؤلفيها و تواريخ ولادتهم و وفياتهم.

والشيخ آغا بزرگ الطهراني ذكر في كتابه الذريعة الى تصانيف الشيعة ج ۲۱ ص ۲۵ - ۲۸ اسماء احد وعشرين مسندا.

فكان مجموع ما احصوه هؤلاء من اسماء المسانيد و مؤلفيها هي احد و تسعون مسندا واليك ثبنا باسما المؤلفات باسم «المسند» مرتبة حسب سني وفيات رواتها المسندين، او مؤلفيها.

عدد المسانيد

و كمحاولة لاحصاء المسانيد و تسمية اصحابها اورد الحاجي خليفة صاحب كتاب كشف الظنون في باب الميم اسماء جملة من المسانيد التي عثر عليها اثناء تتبعه لكتب الحديث و ذكر اسماء اصحابها، و كان كل ما جمعه ثمانى و خمسين مسندا.

و كتب اسماعيل باشا البغدادي بن محمد امين بن مير سليم المتوفى سنة ۱۳۳۹ في تذييله لكشف الظنون كتابا اسماه ايضاح المكنون، اورد فيه اسماء عشرة

للبحث صلة